

آرمینوس وامبری به عنوان یک دانشمند



نویسنده‌ی مقاله: ایستوان واساری^۱

ترجمه از مجاری به ترکی: آلو دؤران^۲

ترجمه از ترکی به فارسی: محمد قجقی^۳



وامبری در لباس درویش دروغین

این مقاله تاریخ سوم اوگوست ۲۰۱۳ در نشریه‌ی مجاری (Tudomány) چاپ شده است

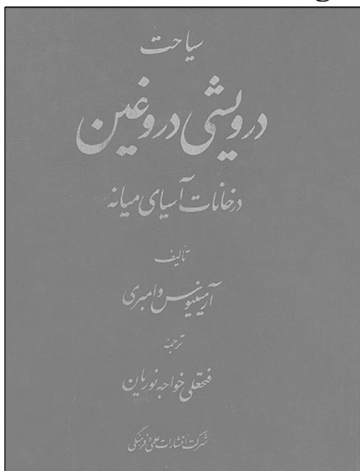
توضیح مجله: «آرمینیوس وامبری»، (۱۸۳۲ - ۱۹۱۳ م) زبان‌شناس و سیاح مجارستانی است که در متون مختلف درباره او و آثار پر رمز و رازش مطالب متنوعی آمده است. برخی او را مستخدم دولت انگلیس دانسته‌اند تا درباره اقدامات روسیه برای آنها گزارش تعیین کند، وامبری سفرهای زیادی به نقاط گوناگون به ویژه آسیا داشت، در یکی از این سفرها از راه استانبول به خوی، تبریز، زنجان، قزوین و سپس تهران آمد و پس از اقامتی طولانی با لباس مبدل درویشی به قم، کاشان، اصفهان و شیراز و سپس به سواحل جنوبی دریای مازندران، استرآباد، مشهد و هرات رفت و شرح مشاهدات خود را در طی اقامت در آسیای میانه منتشر کرد که با استقبال مستشرقین و محققین عرصه تاریخ همراه شد. از جمله آثار وی می‌توان به مسافرت‌هایی در آسیای مرکزی، سیاحت درویش دروغین، سیاحت‌های من و حوادث در ایران، مسافرت در آسیای وسطی از تهران به سوی بیابان‌های ترکستان، از سواحل خزر به سوی خیره، بخارا، سمرقند و ... اشاره کرد. بخشی از نوشته‌های او به سرزمین استرآباد و به ویژه قوم ترکمن مربوط است، نوشتار حاضر ترجمه‌ی مقاله‌ای است که به معرفی اجمالی فعالیت‌های این مستشرق پرداخته است.»

۱. Istvan Vasary، ترک‌شناس و متخصص زبان‌شناسی ترکی.

۲. خانم آلو دؤران (Alev Duran)، عضو هیئت علمی دانشگاه آیدین استانبول.

۳. دانش آموخته و پژوهشگر تاریخ.

آرمینوس وامبری (۱۹۱۳-۱۸۳۲) شخصیت برجسته‌ی قرون ۱۹ و ۲۰ تاریخ علم و فرهنگ مجارستان، ابتداً احتیاجی به معرفی به جهان علم مجارستان و افکار عمومی ندارد. قبل از هر چیز، او با این که به عنوان کسی که اصول و مبانی تحقیقات تاریخی ملت‌های ترک و مسلمان را محقق ساخته، و دانشمند، مورخ تاریخ زبان آسیا و پژوهشگر، شناخته شده است، منطقی نخواهد بود که وی را بخاطر شخصیت ویژه و جالبش، صرفاً به عنوان یک شرق‌شناس طبقه‌بندی کنیم. تصریح شده است که غیر مفیدترین محققان آنهایی هستند که پشت یک میز، در مورد نظریات و تئوری‌های مطرح شده، تحقیق می‌کنند. زیرا تئوری‌های



مورد نظر، وقتی که با زندگی واقعی رو در رو می‌گردند، معنای خود را از دست می‌دهند. اگر به موضوع از دیدگاه شرق‌شناسی بنگریم، وامبری هیچ وقت به اطلاعات منفی موجود در کتاب‌هایی که به «شرق» پرداخته بودند، بسنده نکرد و قانع نشد. (از طرف دیگر او بخاطر دانستن بیش از ده زبان، اطلاعات بی نظیری در آن باره داشت). او از سال‌های جوانی، برای شناخت دقیق ملت‌های بیگانه و زبان‌های ایشان، به سوی علاقه‌اش، به پژوهش‌های میدانی، کشیده شد. در نتیجه، با کتاب مشهور «سیاحت در آسیای میانه» نه تنها پایه‌های شهرتش را، در آن حوزه بر پا ساخت، بلکه درعین حال، کتاب سیاحت نام‌اش، به زبان‌های زیادی ترجمه شد، و جزو کلاسیک‌های برجسته‌ی ادبیات سیاحت، گردید. (Vambery, 1865)

رویای دوره‌ی جوانی این دانشمند، که شناختن ترکیه (امپراتوری عثمانی) و آسیای میانه و روشن کردن نقاط تاریک آن بود، در جهت رسیدن به هدف و طبق یک برنامه، به پیش رفت. در جریان ماجرای استانبول (۱۸۶۲-۱۸۵۷) رفتن به آسیای میانه در کسوت دراویش، سیاحت و مشاهده را به عنوان یک مسلمان، با پنهان ساختن هویتش، برنامه‌ریزی کرد. او این اندیشه را در سال ۱۸۶۲، هنگامی که سی ساله بود، آغاز کرد و در سال ۱۸۶۴ به پایان برد. گزارش این سیاحت بزرگ در آسیای میانه را در آخر همان سال، در لندن و در سال ۱۸۶۵ در بوداپست منتشر ساخت. (Vam, 1865) در فاصله‌ی ماه ژوئیه‌ی سال ۱۸۶۲ و ماه آوریل سال ۱۸۶۴ دو بار و جمعاً به مدت دو سال در ایران بسر برد. تجربیاتی را که در اینجا کسب کرد، دو سال بعد و در سال سازش اتریش-مجارستان، در سال ۱۸۶۷ (در این سال امپراتوری اتریش،

به اتریش - مجارستان یا اتریش هَنگَری تبدیل شد، که تا فروپاشی امپراتوری اتریش در پایان جنگ جهانی اوّل ادامه داشت)، در بوداپست، به کتابخانه گوژ تاو هکناست (Gusztav Hechenast) شخصیت مشهور تاریخ فرهنگ مجارستان، با عنوان «سیاحت ایران» به زبان مجاری، تقدیم نمود. این اثر بعداً در «لایپزیک» به زبان آلمانی منتشر شد. (Vambery, 1865) وامبری دیدگاهی گسترده داشت. دانشمندی بود، فرهیخته، شرق مسلمان را بجا و مناسب مورد نقد و ارزیابی قرار داده است. از طرف دیگر نباید مشاهدات او را از لحاظ شخصی، اجتماعی و دینی و فولکلوریک، نادیده انگاشت. ضمناً نباید از نظر دور داشت که وامبری آسیای میانه را قبل از پدیده‌ی «دوره‌ی تجدّد» مورد بازدید قرار داده است، زیرا سخن از جغرافیایی است که امکان مسافرت صرفاً با شتر، اسب و قاطر، و به همراه یک کاروان، وجود داشته است. مسافت‌ها نه در ساعات، بلکه در طی هفته‌ها و ماه‌ها طی می‌شد. اما بدین خاطر در آثارش، بعد از جنگ جهانی اوّل، بتدریج شکل آسیای میانه ایران پیشامردن، که در حال محو و نابود شدن بودند، به میان آمد. به نحوی که، اگر چه در گذشته سیر می‌کردند، تصاویری که یک ناظر تیزبین، از آن مناطق ارائه داده است، امروزه نیز ارزش و کیفیت خود را حفظ نموده‌اند. از لحاظ نتیجه، نگرش وامبری به دنیا، با چشمان یک مجار، و دچار حیرت و شگفتی شدن در مقابل غرایب آن مناطق، می‌توانست برای خوانندگان مجارستانی، جالب بنظر بیاید. مثلاً وقتی که در جنوب ایران و در میان آثار باستانی پرسپولیس می‌گشته، به «گرافیت» اوّلین سیاح مجار، استوان ماروتی (Istvan Marothi) - که به سال ۱۸۳۹ برمی‌گردد - بر می‌خورد، با شور و حرارتی وطن پرستانه، او را به عنوان، نیای سیاحان امروزی محسوب کرده، و در جایی، بر روی بناهای پرسپولیس می‌نویسد: زنده باد مجارستانی‌ها.

وامبری قبل از هر چیز متخصصی است که بر روی جهان مسلمان، پژوهش‌هایی انجام داده است. در ترکیه، ایران و آسیای میانه، دست به تحقیق زده است. او در زمینه‌های زیادی پیشتاز بود. وی به عنوان یک دانشمند، یکی از پایه‌گذاران «Turcology = ترکشناسی» است، که امروزه رشته‌ی مستقلی شده است. او به عنوان سیاح کسی است که «آسیای میانه» را مورد پژوهش قرار داده و یکی از افرادی است که، یادداشت‌ها و گزارش‌هایش را از آن جا، قبل از چنگ انداختن روسیه‌ی تزاری بدن مناطق، به نگارش در آورده است. البته رشته‌ی «Turcology»، یعنی ترکشناسی، نسبتاً دیرتر، پا به عرصه‌ی وجود نهاده است. وقتی که در سال ۱۸۱۵ به عنوان یک دانشمند، کارش را آغاز کرد، تحقیقات در خصوص زبان‌های عربی و فارسی، در یک قالب و توامان انجام می‌گشت. آن دو زبان، در یک زمان تدریس می‌شدند. پژوهش‌های عربی و زبان شناسی سامی، از گرایش ضد اسلامی، نشأت گرفته بود. تحقیقات زبان شناسی فارسی - ایرانی، به خاطر نیازی که به علم زبان شناسی هند و اروپایی و پژوهش‌های ادبیات فارسی احساس می‌شد، آغاز گردید. کانون اصلی گرایش ضد ترکان، ابتداء متوجّه زبان و دولت عثمانی

بود. در اروپا، همانا و صرفاً به تحقیقات عثمانی، مشغول بوده‌اند.

یکی از مهم‌ترین مراکزی که، سیاستمداران و مترجمان مامور خدمت در دولت‌های ترک، در آن جا، تربیت و آماده می‌شدند، «آکادمی شرق وین» بود. آکادمی مشهور شرق، با عنوان آلمانی (Orientalische Akademie) در سال ۱۷۵۴ به دست امپراتوریس ماریا ترسیا (Maria Theresia) گشایش یافت و در سال ۱۸۹۸ نام آن به «کونسولار آکادمی» (Konsular Akademie) تغییر یافت. این مرکز اساساً به آموزش دیپلمات‌ها مشغول بود. پس از وقفه‌ای از سال ۱۹۳۸ تا سال ۱۹۶۴ این مرکز، دوباره با عنوان، «آکادمی دیپلماتیک» (Diplomatische Akademie Wien) به میدان آمد. آن مرکز امروزه با همان نام، به فعالیت‌هایش ادامه می‌دهد. (Rathkolp, 2004)

اثر عظیم ده جلدی «تاریخ عثمانی و ترک» تالیف بزرگ‌ترین شخصیت در تحقیقات ترکی «وین» بارون ژوزف فون هامر پورگشتال (Baron Joseph von Hammer von Purgstall) ۱۸۵۶-۱۷۷۴، امروزه هم در ترک شناسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هامر پورگشتال (۱۸۳۳-۱۸۲۷)، ارزش و اعتبار پورگشتال، پژوهش‌های وامبری را تحت تاثیر خود قرارداد است. وامبری در جوانی، در وین با او ملاقات نموده، از وی الهام گرفته بود. ترکان آسیا، در آن زمان، ایداً در اروپا، شناخته نبودند. درباره‌ی جوامع ترک، فقط اهل علم و دانش روس، به این دلیل که به منابع تاتارهای قازان و کریمه، قزاق‌ها، ترکان قفقازیه و سیبری، به عنوان ملت‌های وابسته به روسیه، دسترسی داشتند، مطالبی می‌نوشتند.

مردمان سه خان نشین (خیوه، بخارا و خوقند=کوکند) یعنی ترکان آسیای میانه، در آن ایام، در بین مجادلات دو قدرت بزرگ روسیه و بریتانیا که بازی بزرگ نام گرفت، گرفتار آمده بودند. اما این رقابت‌ها به الحاق مناطق مذکور به خاک روسیه‌ی تزاری انجامید. قبل از توافق (اتریش-مجارستان) دانشمندان مجار، فقط به موضوعات مرتبط با مجارها، که شامل دوره‌های تاریخ باستان مجارها و امپراتوری عثمانی بود، می‌پرداختند. وامبری هم، دیدگاه ترک شناسی‌اش را که همه‌ی دنیای علم در اروپا و مجارستان را تحت تاثیر قرار داده بود، با این عناصر پدید آورد. طبق دیدگاه او ترک شناسی باید علم مطالعه‌ی همه‌ی ملت‌های ترک باشد، و نباید بر برخی از اجتماعات، مثلاً، ترکان عثمانی متمرکز گردد. باید هم پژوهش‌های عثمانی و هم تحقیقات ترکان آسیا، به حیطه‌ی ترک شناسی وارد می‌شد. وظیفه‌ی دیگر آن می‌بایست، مطالعه‌ی رابطه‌ی ترکان با مجارها (رابطه‌ی مجارها با ترکان، در دوره‌هایی که هنوز توطن نیافته بودند، تاثیرات پیچک‌ها و کومان‌ها و دوره‌ی عثمانی) باشد.

در این دامنه و محدوده‌ای که وامبری تعریف کرد، و پس از تحقیقاتش، در ساختار با شکوه ترک شناسی مجار، در صحنه‌ی بین المللی و ملی و در قلمروهای علمی، تعداد فراوانی از اهل دانش تربیت یافتند. افرادی که استاد و معلم اکثر ماها بوده‌اند. ما از این اساتید شاخص، فقط سه شخصیت را نام می‌بریم: گیولا نِمت (Gyula Nemeth) (۱۹۷۶-۱۸۹۰)، لاژوس فه ته

که (Lajos Feteke - ۱۹۶۹ - ۱۸۹۱) و لازوس لیگتی (Lajos Ligeti - ۱۹۸۷ - ۱۹۰۲) وامبری در اثبات تحقیقاتش، از بین ملت‌های مسلمان شرق، ابتداء با ترکان و ایرانیان ارتباط برقرار نمود. در طول سال‌های طولانی که در استانبول و ترکیه گذراند، فرصت و امکان آشنایی نزدیک با شاخه‌ی جنوب غربی دنیای ترکان، یعنی ترکان عثمانی را پیدا نمود. (۱۸۶۲-۱۸۵۷) بعد ضرورتاً، یک سال در ایران اقامت داشت، و قبل از سفر به آسیای میانه، موفق شد، سراسر ایران را بگردد. (۱۸۶۳-۱۸۶۲). سپس سیاحت بزرگی را که در اروپا شهری واقعی برایش به ارمغان آورد، آغاز نمود. (۱۸۶۴-۱۸۶۳) هیچ گزارش تفصیلی از زمان اقامتش در ترکیه نوشته نشده است. امپراتوری عثمانی برای سیاحان و اهل دانش اروپایی سرزمینی دور، نا آشنا و غریب نبود. علاوه بر این، دو سیاحت دیگر او نیز، جلب توجه می‌کند: وامبری هم درباره‌ی سیاحتش در ایران و هم سیاحتش در آسیای میانه، کتاب نوشته است. (بنگرید به بالا) وامبری به عنوان یک ترک شناس، به همه‌ی دنیای ترک علاقه داشت و بیشتر پژوهش‌هایش بر روی این زمینه بود. حالا به یکایک زمینه‌های تحقیقات ترک شناسی او نظری ببندازیم. کتاب «نسب ترکان» (Atörök Faj) یکی از مهم‌ترین آثار او در سال ۱۸۸۵ به چاپ رسید، که دیدگاه‌های وی را به روشنی، توضیح داده است. این کتاب به زبان‌های زیادی ترجمه شده است. شاید وامبری، با این مهم‌ترین اثرش، به پیشتازی در پژوهش‌های ترک شناسی نائل شده باشد. این کتاب به عنوان اولین اثر اروپایی، از دایره‌ی تنگ توجه صرف به ترکان عثمانی خارج شد و ملت‌های دیگر ترک آوراسیا و زبانهای ایشان را به شکل کلی آوراسیایی‌اش، و از جمیع جهات مورد پژوهش قرار داد. واژه‌ی نَسَب (در ترکی Soy) نباید ما را به اشتباه بیندازد. در طی قرن گذشته، مفاهیم نژادی که به این واژه تحمیل شده، از وامبری و از آنچه در زبان روزمره‌ی مجاری وجود داشت، بسیار دور و مستبعد بوده است. در چاپ آلمانی اثر وامبری که با عنوان «ملت و مردم ترک» (Das Türken Volk) منتشر شد، اراده و تعمد او برای زیر پوشش قراردادن همه‌ی ملت‌هایی که به زبان ترکی، سخن می‌راندند، به روشنی دیده می‌شود. مناسب‌ترین اسمی که امروزه به این نوع نگرش می‌توان نهاد (دنیای ترکان) می‌باشد. این کتاب که وامبری تحقیقات میدانی‌اش را به همراه مآخذ آورده است، فعلاً هم از زاویه‌ی اطلاعات حرفه‌ای و فنی‌اش، جزو کتاب‌هایی است که اهمیت و اعتبار یافته‌های اصلی آن، همچنان تداوم یافته است. برخی از بخش‌های تحقیقی اصلی مرتبط با زبان و مردم‌شناسی کتاب، مثلاً مندرجات مربوط به شیوه‌ی زندگی قبایل ترکمن، هنوز هم ویژگی منبع بودنشان را از دست نداده‌اند. وامبری با شرح و تصویر مردم شناسانه‌ی زبان و مردم برخی ملت‌ها (مردمان سیبری، آسیای میانه، ولگا، پونتوس و ترکان غربی) یک نوع مکتب و نحله ایجاد نموده است. مقالات و نقد و ارزیابی‌های مرتبط با آن موضوع، به صورت مدخل و مقدمه هنوز در حال نوشته شدن می‌باشند. یکی از برجسته‌ترین ترک و آلتای شناسان به نام کارل اچ منگس (Karl.H. Menges) اثری با نام «زبان‌ها و مردمان ترک»

تألیف کرده است (Menges, 1970). انگار این اثر، نام و افکار صد سال پیش وامبری را تداعی می‌کند.

از این به بعد می‌خواهیم در باره‌ی ترک شناسی شکل گرفته در آن دوره و چگونگی پایداری ارزش‌هایی که وامبری در آن رشته‌ها ایجاد کرده و تا امروز ادامه دارد، ملاحظاتی داشته باشیم. وامبری در طی دوره‌ی طولانی پنج ساله‌ای که در استانبول گذراند، زبان ترکی عثمانی و لهجه‌ی عثمانی را که فراگیری‌شان جزو شروط لازم رشته‌ی ترک‌شناسی در حال حاضر نیز می‌باشد، تا حدّ زبان مادری آموخت. او بعدها نیز به استانبول، پایتخت جهان ترکان، به دفعات مسافرت کرد. با این وجود تحقیقات زیادی در رابطه با دوره‌ی عثمانی انجام نداده است. در صورتی که این زمینه و حوزه، در آن دوره تقریباً پیشرفته‌ترین شاخه‌ی موجود ترک‌شناسی بود. فقط می‌توانیم از دو اثر او سخن بگوئیم. یکی از آن‌ها «فرهنگ لغات آلمانی - ترکی» است، که در سال ۱۸۵۸ در قسطنطنیه به چاپ رسید، و دیگری «فرهنگ جیبی آلمانی،



وامبری در سال ۱۹۰۵

ترکی». اگر چه تألیف این اثر برای شخصیت علمی وامبری، مطالعه‌ای ضروری بود، و آغازی جهت تألیف فرهنگ لغات کوچک و لازم، تلقی می‌شود، آن آثار صرفاً از زاویه‌ی تاریخ علم، مطرح هستند. (Vamberi, 1858)

وامبری به دفعات به استانبول سفر کرده و علاقه‌ی زیادی به زندگی و اوضاع اجتماعی و فرهنگی عثمانی پیدا نمود. با این وصف می‌توان گفت که به پژوهش‌های مرتبط با عثمانی خویش، تقریباً بعد از هفتادسالگی‌اش، دوباره علاقه‌مند شد و کتابی را که

به موضوع «زبان قدیمی عثمانی» مربوط بود، به رشته‌ی تحریر درآورد. (Vamberi, 1901). در این زمینه نیز پیشنازی با او بود. در اوایل قرن بیستم، هنوز قدیمی‌ترین آثار ادبی عثمانی شناخته نبودند و تنها تعداد انگشت شماری از آن‌ها به چاپ رسیده بودند. علاوه بر آن اولین منابع نادر عثمانی قدیمی، در قرن سیزدهم میلادی، قلمی شده بودند و تعداد آن‌ها در قرن ۱۴ و ۱۵ میلادی افزایش یافته بود. وامبری یک «مجموعه‌ی داستان‌های برگزیده مربوط به قرن ۱۴م/ را منتشر نمود. در ضمیمه‌ی آن نسخه‌ی خطی ترکی آذری تبریزی الاصل «داستان عاشقانه‌ی طاهر و زهره» را با نسخه‌ی لاتینی و ترجمه‌ی آلمانی آن، آورد. این تحقیق از هر لحاظ ویژگی یک اثر پیش‌تازانه را داشت. این کتاب یکی از اولین آثار است که از یک طرف اصل متن ترکی با الفبای عثمانی (Eski Yazı یا الفبای عربی مرسوم در دوره‌ی عثمانی)، رونوشت لاتینی و ترجمه‌ی آلمانی را به همراه یک فهرست تفصیلی روشن‌گر، ارائه می‌دهد. او با این شیوه و روش، برای متن پژوهی‌های بعدی رهگشا گردید. و از طرف دیگر، اذهان

را متوجه نسخ قدیمی ترکی آناتولی نمود، و این که می‌توانیم زبان مذکور را، در مقابل زبان ترکی شرقی - که عموماً در آسیای میانه کاربرد دارد - به عنوان زبان ادبی غربی، بپذیریم. این اصطلاح بعداً تغییر یافت و در تحقیقات امروزی، برای زبان ادبی ترکی غربی قرون ۱۳ تا ۲۰ م، اصطلاح مناسب تر، یعنی « ترکی قدیمی آناتولی » مورد استفاده قرار گرفته است. زیرا « عثمان غازی » که نامش را بر خاندانش نهاد، فقط در سال ۱۲۹۹ م در رأس بیگ نشین عثمانلی، قرار گرفت. در حالی که « زبان ادبی ترکی غربی » قبل از رسیدن وی به حکمرانی، روند شکل گیریش آغاز شده بود. از یک زاویه‌ی دیگر، با نشر متن آذری، توجه را به این موضوع نیز جلب نمود که « ترکی باستانی آناتولی » واریسونی (شکل دیگر) است که بین « ترکی شرقی » و « ترکی غربی » قرار گرفته است. امروزه این زبان به عنوان « زبان باستانی آذری یا ترکی عجم » نامگذاری می‌شود.

اگرچه بخش مهمی از آثار وامبری به عنوان یک دانشمند را، شرح مردمان ترک معاصرو منابع مکتوب موجود در آناتولی (عثمانی باستان) تشکیل می‌دهند، اما مهمترین بخش آن ها، تأسیس و بنیادگذاری زبان شناسی ترکی آسیای میانه است. لهجه‌های ترکی آسیای میانه و سابقه و پیشینه‌ی ادبی آن ها، برای دنیای علم معاصر، چندان شناخته نیست. مهم‌ترین منابع ادبیات شرقی، هنوز به چاپ نرسیده اند. منابع این زبان، با همت و تکاپوی وامبری، براساس زبانی که بزرگ‌ترین شاعر آسیای میانه، در قرن ۱۵ م بکار می‌بست، در پژوهش‌های بعدی، « چغتایی » نامگذاری شد. اما فرهنگ لغت چغتایی وجود نداشت. این فرهنگ لغت، برای اولین بار با نام آبوسکا (Abuska) در سال ۱۸۶۲ در پسته (Peste) و اروپا منتشر گردید. بدون تردید پیشگامی وامبری در آن تأثیر داشته است. (Vamberi, 1862) این کار در واقع آغاز متواضعانه‌ای بود، زیرا پنج سال بعد، در سال توافق اتریش - مجارستان، کتاب اساسی او در خصوص زبان چغتایی، که شامل مقالاتش در آن باره نیز می‌شد، در لایپزیک منتشر گردید. (Vamberi, 1867) هر چند این اثر با نام « پژوهش زبان چغتایی » (Chagataische Sprach Studien) در حد « آبوکا » نبود، اما اثر پیشنهادی است، زیرا نه تنها اولین اثری بود که در ارتباط با ترکی شرقی، در اروپا منتشر می‌شد، بلکه در عین حال سومین گردآوری متن، نیز بود. وامبری در این اثرش، منابع باستانی و جدید ادبیات ترکی آسیای میانه را به شکلی وسیع شناسانده است. او در اثرش به اشعار، قطعات داستان ها، حکایات شیوخ صوفیه، و از همه بیشتر به گزیده‌ای از اشعار بزرگ‌ترین شاعر دنیای ترک، یعنی میر علی شیر نوایی، پرداخته است. این اثر که با حروف عربی، ترجمه‌ی آلمانی و فهرست تفصیلی واژه‌ها، چاپ شده است، امروزه نیز قابل استفاده می‌باشد. کتاب شامل نمونه‌های ارزشمندی از زبان‌های مدرن (جدید) آسیای میانه، مثلاً اوزبکی - که در زمان وامبری ترکی نام داشت - و هم چنین زبان اوغوری جدید، می‌باشد. نقطه‌ی درنگ ارزشمند بعدی وی، در خصوص زبان شناسی ترکی آسیای میانه، در باره‌ی کتاب « قوتادغوبیلیک » (دانش سعادت آفرین) نوشته‌ی یوسف خاص

حاجب، است. این کتاب که نسبتاً حجیم و شامل ۶۶۴۵ بیت است (در ۱۳۲۹۰ سطر) به صورت مثنوی، اثر منظوم تعلیمی است و اعضای گروه ژوزف بودنز (Jozse Budens) و پال هون فالوی (Pal Hunfalvy) از دنباله روان این اندیشه بودند که زبان مجاری ریشه در زبان ترکی دارد و به منشاء فین-اوغوری (Fin-Ugor) آن باور داشتند. باید تأکید کنیم که وامبری توجه و علاقه ای به «فین-اوغور هراسی» که توسط عدّه ای غیر حرفه ای بوجود آمده بود، نداشت، و در آن خصوص در راستای باورهای علمی خویش، راه و موضع خود را حفظ نموده بود. او گفته است: ممکن است، بارها اشتباه کرده باشم و راه خطا پیموده باشم، اما هرگز و به هیچ وجه، تعاریف و توصیفات موجود در مجارستان، در مورد احتمال بیشتر عدم قطعیت خویشاوندی با آسیا، نسبت به خویشاوندی و ارتباط با فین-اوغور، را که آلوده‌ی غرور ملی کودکان است و کار افرادی است که به آن ارزش بیشتری می‌دهند و متّبه به خشخاش می‌گذارند، دنبال نکردم. من از باور علمی خودم پیروی کردم. (Vamberi, 1882, XIII-XIV)

این بحث و مجادله‌ی قلمی امروزه به نتیجه ای رسیده است. مختصراً این که امروزه یک دانشمند مورد اعتماد، هیچ تردیدی ندارد که زبان مجاری منشاء فین-اوغوری دارد. اما وامبری علیرغم این که در خصوص ریشه‌ی ترکی زبان مجاری، اشتباهات اساسی انجام داده است، ولی با ارائه‌ی تعداد فراوانی دیدگاه‌های علمی و فکری ارزشمند، در خصوص تاریخ باستانی مجارستان، زوایای دیدگاه‌ها را غنی نموده است. یکی از فضایل او گردآوری مواد در خصوص اتیمولوژی (ریشه‌شناسی) مجاری-ترکی است. بنظر او بدیهی است که تعداد فراوانی از واژگان که از دوران باستان، با یک دیگر تطابق پیدا کرده‌اند، وجود دارند. درستی این نظر که وام واژه‌های ترکی در زبان مجاری، وارد شده‌اند، بعداً به تکرار اثبات شده است. دیگر از فضایل او، یکی نبودن گروه‌های زبانی و نژادی است، بدین خاطر تغییرات مداوم ساختار گروه‌های نژادی را درک کرده بود. او توجه را به این امر معطوف نمود که در طول صدها سال، زبان مجاری تحت تاثیر شدید زبان ترکی بوده است. امروزه نیز شاهدیم با این که زبان مجاری منشاء فین-اوغوری دارد، در شکل‌گیری گروه نژادی، گروه‌های زبان ترکی نقشی مهم بازی کرده‌اند. هیچ تردیدی وجود ندارد که زبان مجاری منشاء فین-اوغوری دارد و ساختار نژادی آن مختلط می‌باشد. یک گروه نژادی می‌تواند، مختلط بنظر آید، اما زبان علیرغم اندیشه‌هایی که وامبری از تحقیقات بعدیش بدست آورد، نمی‌تواند آن گونه بنظر بیاید. او در خصوص مدرنیته شدن ترکیه در اواخر قرن ۱۹ م دیدگاه‌هایی داشته است، و چون صاحب اعتبار بین المللی بود، در آن حرکات تاثیر گذاشته است. در اواخر قرن ۱۹ م یکی از سه اقدام و فعالیت مهمّش، عثمانی‌گرایی، احیاء ذهنیت عثمانی و تجدّد امپراتوری عثمانی بود. اما وامبری متوجه بود که آن امر متحقّق نخواهد شد، زیرا در میان ملت‌های امپراتوری (اعراب، یونانیان، ارمنه، اسلاوهای بالکان و غیره) ملّیت پرستی تا بدان اندازه رشد کرده بود که متحد کردن دوباره‌ی ملت‌هایی که تقسیم شده‌اند، اصلاح ذهنیت درمورد

خدمت به نفع آن خاندان حاکم، کفایت نمی‌کند. وامبری به گرایش مهم دیگر آن دوره یعنی، برای تحقق اندیشه‌ی اُمّت‌گرایی (پان‌اسلامیسم) شانس و اقبال قائل نشده است. بنظر او بین مسلمانان اتفاق و هم‌پشتی وجود نداشت و در تاریخ اسلام، مسلمانان هیچ وقت از یک دیگر حمایت ننموده‌اند. (نمونه‌ها: مغربیان در اسپانیا، دشمنی صدها ساله‌ی دولت صفوی با دولت عثمانی، تصرف منطقه‌ی ولگا و شبه جزیره‌ی کریمه از طرف روسیه، و یا گسترش روسیه در ایران دوره‌ی قاجار).

وامبری درباره‌ی اتحاد ملل ترک زبان، که از لحاظ فرهنگی، خویشاوندی زبانی و فرهنگ اسلامی را به عنوان مبانی مورد هدف قرار داده بودند، مخصوصاً به قازان و تاتارهای کریمه — که بخشی از امپراتوری روسیه بودند — و نیز ترکان منورالفکری که در آذربایجان زندگی می‌کردند و در میانشان «ترکی‌گرایی» (پان‌ترکیسم) ظهور یافته بود، نیز نظراتی داشت. دیدگاه‌های وامبری در خصوص زبان‌های ترکی و ادبیات ایشان، نزدیک‌ترین حرکت به ترکی‌گرایی بود. بنابراین تصادفی نیست که نظریه پردازان پان‌ترکیسم، هم در آن زمان و هم بعدها، وامبری را به عنوان پدر معنوی خویش تلقی نموده و به نظرات وی درباره‌ی اتحاد ترکان می‌پیوستند. بنابراین وامبری، اگرچه عملاً از ترکی‌گرایی پشتیبانی نکرد، اما تحقیقات و دیدگاه‌هایش منبع الهام ترکی‌گرایی گردید. وامبری خواسته یا ناخواسته، نقشی الهام‌بخش در شکل‌گیری آن ایدئولوژی بازی نموده است.

می‌بایست اشاره کوتاهی هم به موضوع تحقیقات وامبری، یعنی پژوهش‌هایش درباره‌ی ملل شرق و بویژه مسئله‌ی ترکان و ایرانی‌ها، که او ایشان را مهم‌تر می‌دانست، داشته باشیم. نباید کتمان کرد که وامبری، همانند اقراش، تحت تاثیر دیدگاه قدرتمند حاکم بر اروپا بوده است. هر سیاح، سرزمین و فرهنگ مورد بازدیدش را، با دیدگاه خاص (فرهنگی، سیاسی و...) می‌نگریست. وامبری علیرغم پوشش و کسوت مسلمانی، فرزند نمونه اروپای قرن نوزدهمی بود، که به موضوع مدنیت و پیشرفت اروپا، باوری تام و تمام داشت. باور او به خوب بودن اروپای اهل منطق و لیبرال، او را به سوی احترامی کامل و بی‌کم و کاست نسبت به انگلستان سوق داد، به نحوی که حتی اقدامات استعمارگرانه‌ی آن کشور را به عنوان فعالیتی تمدن‌ساز، ارزیابی می‌نمود. از آنجا که فردی دانشمند و با فرهنگ بود، این رفتار جانبدارانه، به ندرت، تاثیر آشکاری در آثارش برجای گذاشته است. اما این نوع اندیشه‌ها، در مقالات و در اثر بزرگ او با عنوان «فرهنگ شرق در غرب» به شکلی بارز خود را نشان می‌دهد. (Vamberi, 1906) به هر تقدیر این نوع پیشداوری مانع گردید تا بتواند تاریخ اسلام و ژرفای معنوی آن را درک نموده، مورد تحقیق قرار دهد. [او اساساً علاقه‌ای به این موضوع مهم نشان نداده است] اما شاگردش ایگناس گولدزهر (Ignac Goldziher) ۱۸۴۵-۱۹۲۱- که یک یهودی متدین بود، چنان مجذوب شناخت دین اسلام شد، که امروزه، در پژوهش‌های اسلامی اروپا و در مآخذ دینی اسلام، نامش به تکرار و با احترام فراوان، یاد می‌شود.

مختصراین که، وامبری به عنوان فرزند زمانش، به اندیشه‌های شرقی قرن نوزده می‌گرائید و پذیرفت که فرهنگ و تمدن غربی، برتر است و این که آنها [اروپائی‌ها] ماموریت متمدن کردن شرق را بر دوش گرفته‌اند. در عین حال سعی کرد، شرق را به درستی و با ابراز احساسات و همدردی درک نماید. این امر را اکثراً در مورد ترکان، انجام داده است. او یکی از پیشگامان «ترک‌شناسی»، بود، که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، به عنوان یک رشته‌ی علمی، پا گرفته بود. لذا به مثابه‌ی «بنیان‌گذار ترک‌شناسی مدرن» مورد احترام فراوان می‌باشد. دانشمندان مجارستانی و بین‌المللی جهان علم، در زمان حیاتش به او احترام می‌گذاشتند. وامبری از سال ۱۸۷۰ به استادی دانشگاه بوداپست و عضویت آکادمی علوم مجارستان، برگزیده شده بود.

منابع و مآخذ

BARTHOLOMÄ, Ruth, Von Zentralasien nach Windsor Castle. Leben und Werk des Orientalisten Arminius Vámbéry (1913–1832) (Arbeitsmaterialien zum Orient 17).Ergon, Würzburg 2006.

COCO, Carla, "Vámbéry Ármín műveinek bibliográfiája. In: Fodor Pál (szerk.)", Vámbéry Ármín Emlékezete, Kőrösi Csoma Társaság, Budapest 1986, s. 50–26.

– Ebben az összeállításban az -1986ig megjelent, Vámbéryről szóló teljes irodalom megtalálható. HAMMER-Purgstall, Joseph von (1833–1827), Geschichte des osmanischen Reiches, I–X. C. A. Hartleben, Pest.

HAZAI, György, Vámbéry Ármín életútja (A Múlt Magyar Tudósai). Akadémiai, Budapest 1976. _____

_____, Vámbéry Ármín élete és munkássága. In: FodorPál (szerk.)", Vámbéry Ármín emlékezete., Kőrösi Csoma Társaság, Budapest, 1986, s. 11–7.

_____, Vámbéry inspiráció, Lilium Aurum, Dunaszerdahely, 2009

KAKUK, Zsuzsa, "A turkológus Vámbéry", In: FodorPál (szerk.): Vámbéry Ármín emlékezete. Kőrösi Csoma Társaság, Budapest, 1986, s. 18–12.

MENGES, Karl H, "The Turkic Languages and Peoples.", An Introduction to the Turkic Studies, O. Harrassowitz, Wiesbaden; 2. kiadása: Wiesbaden, 1995

RATHKOLB, Oliver (ed.), Festschrift. 250 Jahre – Von der Orientalischen zur Diplomatischen Akademie in Wien. StudienVerlag, Wien 2004.

Vámbéry Ármín emlékezete, "Vámbéry Ármín emlékezete (Keleti Értekezések 2, szerk. FodorPál)", Kőrösi CsomaTársaság, Budapest 1986.

VÁSÁRY István, Vámbéryés a magyar őstörténet". In: FodorPál (szerk.): Vámbéry Ármin emlékezete. Kőrösi Csoma Társaság, Budapest 1986, s. 25-19.

VÁMBÉRY, Ármin, Deutsch-türkisches Taschen Woerterbuch, Constantinopel 1858.

_____, Abuska. Csagataj-törökszógyűjtemény. Előbeszéddel és jegyzetekkel kísérté Budenz József. Pest 1862.

_____, Közép-ázsiaiutazás, melyet a Magyar Tudományos Akademia megbízásából -1863 ban Teheránból a turkman sivatagon át, a Kaspi tenger keleti partján Khivába, Bokharába és Szamarkandba tett és leírt. Pest. Újabb kiadásai: Dervisruhában Közép-Ázsián át. Kakuk Zsuzsa bevezetésével és jegyzeteivel. Gondolat, Budapest, 1966; utóbbinak újkiadása: Lilium Aurum, Dunaszerdahely, 2000 .

_____, (1867a), Vándorlásaim és élményeim Perzsiában. Pest. Újkiadása, Vásáry István utószavával és jegyzeteivel: Lilium Aurum, Dunaszerdahely, 2005.

_____, (1867b): Čagataische Sprachstudien enthaltend grammatikalischen Umriss, Chrestomathie und Wörterbuch der čagataischen Sprache. Leipzig.

_____, (1879), "A turkománok nyelvről. Értekezés, turkomán szöveg és fordítása, jegyzetek", Nyelvtudományi Közlemények. 54-1 ,15 = Die Sprache der Turkomanen und die Diwan Machdumkul's. Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft. 33, s. 444-387.

_____, A magyarok eredete. Ethnologiai tanulmány. Budapest 1882. Alev DURAN 123

_____, (1885), A török faj ethnologiai és ethnographiai tekintetben. MTA, Budapest — Új kiadása, Dobrovits Mihály utószavával és jegyzeteivel: Lilium Aurum, Dunaszerdahely, 2006.

_____, (1895), A magyarság keletkezése és gyarapodása. Budapest — Új kiadása: Lilium Aurum, Dunaszerdahely, 2003.

_____, Noten zu den alttürkischen Inschriften der Mongolei und Sibiriens (Mémoires de la Société Finno-Ougrienne 12), Helsingfors 1898.

_____, Alt- osmanische Sprachstudien. Mit einem azerbaïjanischen Texte als Appendix. Leiden 1901.

_____, (1906): Nyugot kultúrája Keleten. MTA, Budapest. — Új kiadása, Dobrovits Mihály utószavával és jegyzeteivel: Lilium Aurum, Dunaszerdahely, 2007.

_____, Jusuf und Ahmed. Ein özbegisches Volksepos im Chiwaer Dialekte. Text, Übersetzung und Noten. Budapest 1910.

_____, A magyarság bölcsőjénél. A magyar-török rokonság kezdete és fejlődése. Budapest 1914